baggage [ˈbægɪdʒ] n. بار سفر

چمدان مجموعه کیف هایی است که افراد هنگام سفر با خود می برند.

→ من در تعطیلات چندین قطعه چمدان با خودم می برم.

لامپ

bulb [bʌlb] n لامپ

لامپ قسمت شیشه ای یک نور الکتریکی است.

→ مجبور شدم لامپ اتاق خوابم را عوض کنم.

دسته

bundle [ˈbʌndl] n. دسته

بسته نرم افزاری تعدادی چیز است که بهم گره خورده اند.

when من شوکه شدم وقتی او بسته نرم افزاری پول را به من نشان داد.

گاو

گاو [tlekætl] n گاو

گاو به خصوص در مزرعه گاو و گاو است.

cat گاوهای دامدار مشغول خوردن علف های مزرعه بودند.

فرار کردن

flee [fliː] v. فرار کردن

فرار یعنی فرار از دردسر یا خطر.

→ جمعیت مردان سعی کردند از خطر فرار کنند.

چراندن

graze [greɪz] v چرای

چرا چرا یعنی چمن خوردن.

گاوها در مزرعه چرا می کردند.

طمع

greed [griːd] n طمع

حرص و آز ، تمایل به داشتن بیش از چیزهایی است که شما نیاز دارید.

→ او از روی طمع تمام کوکی ها را خورد.

گله

herd [həːrd] n گله

گله گروه بزرگی از همان نوع حیوانات است که با هم زندگی می کنند.

→ گله گاوها به آرامی از طریق مزرعه حرکت کردند.

آغازکردن

initiate [ɪʃɪnɪʃɪeɪt] v آغاز کردن

شروع چیزی به معنای شروع آن است.

to برای شروع سیستم رایانه ای باید سوئیچ را روشن کنید.

مسیر

lane [leɪn] n. مسیر

خط یک جاده کوچک است.

→ خط مستقیم از مقابل خانه ما عبور می کند.

اعصاب

عصب [nəːrv] n اعصاب

عصب شجاعت یا اعتقاد به این است که شما می توانید کاری انجام دهید.

→ او عصبی است که فکر می کند در واقع می تواند با شیر کشتی بگیرد.

خوش بین

optimist [ˈɔptəmɪst] n. خوش بین

خوش بین کسی است که قسمتهای خوب یک موقعیت را ببیند.

→ حتی اگر او مشکلات جسمی داشته باشد ، برادرم خوش بین است.

رژه

parade [pəˈreɪd] n. رژه

رژه ، جشنی است که گروههایی از مردم در یک جهت حرکت می کنند.

→ در رژه بهار گروههای راهپیمایی زیادی حضور داشتند.

سنگفرش

آسفالت کردن [peɪv] v سنگفرش کردن

سنگفرش کردن زمین به معنای گذاشتن مواد بر روی آن است تا راه رفتن یا رانندگی راحت تر شود.

→ مسیر با آجرهای زرد رنگ آسفالت شد.

شبح

phantom [ˈfæntəm] n. شبح

شبح یا روح است.

nt یک شبح ترسناک از تاریکی ظاهر شد.

قابل حمل

قابل حمل [ˈpɔːrtəbəl] adj. قابل حمل

چیزی که قابل حمل باشد ، به راحتی قابل جابجایی یا حمل است.

→ از آنجا که رایانه ها قابل حمل هستند ، مردم می توانند از آنها در هر مکان استفاده کنند.

پوستر

poster [ˈpoustər] n. پوستر

پوستر یک اعلامیه کتبی است که برای تبلیغ چیزی استفاده می شود.

→ من یک پوستر در مورد یک کنسرت رایگان در پارک دیدم.

خراشیدن

scratch [ˈskrætʃ] v. خراشیدن

خراشیدن این است که با پنجه یا ناخن برش های کوچک ایجاد کنید.

→ من از چوب استفاده کردم تا کمرم خراشیده شود.

سمفونی

symphony [ˈsɪmfənɪ] n. سمفونی

سمفونی قطعه ای طولانی از موسیقی است که توسط بسیاری از نوازندگان اجرا می شود.

→ الکس ، نوازنده ویولن ، همیشه آرزو داشت که یک سمفونی بنوازد.

بیوه

بیوه [ɪwɪdou] n. بیوه

بیوه زنی است که شوهرش فوت کرده است.

→ بیوه فرزندی نداشت و بسیار تنها بود.

نوازندگان شهر برمن

لاری گاو ، هری خروس و لستر اردک در مزرعه بیوه زندگی می کردند. آنها آرزو داشتند که در یک رژه موسیقی پخش کنند.

روزی زن بیوه به چمن زنی رفت که گله گاوهایش در آنجا چرا می کرد. وی با اشاره به لاری گفت: "من فردا او را خواهم خورد."

لری می خواست فرار کند ، اما خودش عصبانی نبود. سپس دوستانش لستر و هری پوستری را به او نشان دادند.

"این برای رژه در برمن است. ما با شما خواهیم رفت ، و می توانیم سمفونی خود را در آنجا اجرا کنیم "، لستر گفت.

حیوانات بسته نرم افزاری کوچکی را که در آن یک طبل ، فلوت و میکروفون قابل حمل قرار داشت ، کنار هم قرار دادند. سپس آنها چمدان های خود را برداشتند و سفر طولانی خود را آغاز کردند.

آنها تمام روز از یک خط آسفالته می گذشتند. آن شب ، آنها به پنجره یک خانه نگاه کردند. آنها گروهی از سارقان را دیدند. آنها مشغول خوردن یک شام بزرگ بودند و در مورد حرص و طمع خود و افرادی که از آنها سرقت می کردند داستان تعریف می کردند.

لستر خوش بین بود. او گفت ، "من فکر می کنم ما می توانیم آنها را بترسانیم!"

به زودی ، حیوانات با طرحی روبرو شدند. هری پرواز کرد داخل و چراغ را زد. " آن چه بود؟" با شکستن لامپ یک دزد فریاد زد. آنها اکنون به سختی می توانستند ببینند.

سپس لری دو پا ایستاد و لستر به بالای سرش پرواز کرد. آنها بسیار بزرگ به نظر می رسیدند. هر سه این حیوانات صداهای ترسناکی ایجاد کردند. سارقان سعی کردند حیوانات را بزنند. اما هری از روی آنها پرواز کرد و آنها را خراشید.

"این یک شبح است!" یک دزد داد زد.

سارقان فرار کردند. حیوانات غذا خوردند و استراحت کردند. صبح روز بعد ، لری گفت: "چرا به برمن برویم؟ ما می توانیم اینجا بمانیم و موسیقی بسازیم! " و بنابراین آنها آنجا ماندند و کاملاً خوشحال شدند.